

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ، عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا
بَقِیْتُ وَبَقِيَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ،
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ. يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

نتیجه‌ی اباحت تا به حال این شد که برای این صنف که ضرب و فرک و امثال ذلک ولو به
حد دیه هم نرسد دلیلی که وافی به اثبات باشد واقف نشدیم بر آن. و بنابراین برای
عامه‌ی ناس بعد از مرحله‌ی اول و دوم یعنی قلب به آن معنایی که گفته شد و لسان به
آن معنایی که گفته شد برای مرحله‌ی سوم که اعمال قدرت به این شکل باشد، این صنف
از اعمال قدرت، ما دلیل وافی پیدا نکردیم و این مطلب در کلمات غیر واحدی از فقهای
بزرگ هم آمده است که ان شاء الله.... دیشب عبارتی از شیخ الاستاد مرحوم آقای
تبریزی رضوان الله علیه در قصص القضاءشان و هم‌چنین در مکاسب محرمه‌شان هست
که این‌جا هم ایشان تصریح می‌کنند بر این که این قسم برای عامه‌ی ناس نیست. حالا بر
فرض این که این قسم برای عامه‌ی ناس وجود داشته باشد بنابر مسلک بزرگانی که فائند
منهم حضرت امام قدس سره، و شاید معروف باشد بین فقهاء، و هم‌چنین مرتبه‌های قبل،
یعنی مرتبه‌ی قلب که مظهری داشته باشد با روی درهم کشیدن، ترش کردن روی، و
امثال این‌ها و مرحله‌ی ثانیه و نوع ثانی که عبارت بود از لسانی، قد یُقید ذلک به این که
تمام این مراحل نسبت به والدین مشروط به عدم خشونت است، ضرب که اصلاً جایز
نیست نسبت به والدین، ولو نسبت به سایر ناس بگوئیم جایز است اما نسبت به والدین
ضرب جایز نیست ولو تأثیر هم بدانیم دارد، احتمال بدھیم یا بدانیم تأثیر دارد ما نسبت به
آن‌ها حق زدن نداریم برای این که واجبی را انجام بدهند یا حرامی را ترک کنند، حق زدن
فرمودند نسبت به آن‌ها نیست. حتی در ترش کردن روی هم اگر جوری باشد که خشن
باشد آن هم جایز نیست حتی لفظ هم اگر خشن باشد آن هم جایز نیست فقط لینت کلام
است و با لینت کلام می‌شود آن‌ها را امر و نهی کرد نسبت به واجبات و محرمات، اما در
همه‌ی این مراحل چیزی که خارج از لینت کلام باشد جایز نیست.

در این مسئله عرض کردیم قبلاً این در کلام محقق سیستانی در منهاج الصالحین‌شان بود که ایشان اشکال کرده بودند نسبت به والدین. اما قبل از ایشان کاشف الغطاء در کشف الغطاء جلد یک، صفحه‌ی 325 ایشان یک المقام الثانی دارند «فی مشترکات العبادات البدنیّه و هی امور منها: أنّه كما يُؤمّر المکلّف بفعل الواجبات من الصوم و الصلاة و الطهارة و غيرها و ترک المعاصی و تراؤ منه کذلک يُراؤ منه أن یحمل عیاله و أهل بیته علی فعلها و ترکها بخطابٍ لِین ثمّ خشن فی غیر الوالدین» همان‌جور که خود انسان امر می‌شود به انجام واجبات و ترک محرمات، یک چیز دیگری هم بر عهده‌ی مردم گذاشته شده آن چیز دیگر چه هست؟ آن این است که «یحمل ایاله و اهل بیته علی فعلها» فعل آن واجبات «و ترکها» ترک محرمات. حمل بکند به چه وسیله؟ «بخطابٍ لِین ثمّ خشن فی غیر الوالدین ثمّ حجرٍ و إعراضٍ بوجهه کذلک» در حجر و اعراض به وجه هم کذلک، یعنی مثل آن، یعنی به نحو لِین و ثمّ خشن در غیر والدین، «ثمّ فی المنام لطالبه» این عبارت ثمّ فی المنام لطالبه دو جور می‌شود معنا کرد؛ یکی که ظاهرش شاید باشد این هست که نمی‌گذارد بخوابد، یکی طالب منام است این نمی‌گذارد بخوابد می‌گوید تا نمازت را نخوانی نمی‌گذارم بخوابی. تا مثلاً این موسیقی را خاموش نکنی که حرام است غنا است موسیقی حرامی است که دارد گوش می‌دهد تا خاموش نکنی نمی‌گذارم بخوابی، این طالب المنام است دارد برای خوابیدن می‌میرد و می‌خواهد بخوابد این می‌گوید نه تا این کار را نکنی نمی‌گذارم بخوابی، یا لطالب المنام یعنی آن خوابیدن این شخص پیش او، می‌گوید آقا من تنها هستم فلان هستم می‌گوید آقا تا آن کار حرام را ترک نکنی یا آن واجب را انجام ندهی من این‌جا نمی‌خواهم می‌روم می‌ترسی بترس، ظاهر معنای اولی هست که لطالب، آن‌جا هم همین‌جور است. بعد می‌فرماید «ثمّ ضربٍ» اگر از این‌ها گذشت این‌ها اثر ندارد «ثمّ ضربٍ من دون استئذانٍ من حاکم الشرع» بله ایشان از کسانی است که می‌گوید ضرب را جایز می‌دادند و می‌گوید استئذان از حاکم شرع هم نمی‌خواهد «من غیر فرقی بین عبده و زوجته و غیرهما» پس بنابراین از کلام صاحب کشف الغطاء شیخ جعفر رضوان الله علیه از ایشان هم استفاده می‌شود که غیر لِین را در مورد والدین ایشان هم جایز نمی‌داند ایشان اصلاً فتوا داده صریحاً، مرحوم آیت‌الله سیستانی از کلام‌شان استفاده می‌شود که ایشان اشکال دارند در مسئله، یک‌طرفه نشده‌اند. حالا این بحث ...

س: حاج آقا از فحوای کلام ایشان استفاده کردید که در والدین ضرب جایز نیست؟

ج: فحوای کلام کی؟ روشن است وقتی در آن کلام خشن را جایز نمی‌داند ضرب را حتماً جایز نمی‌داند.

خب این فرمایشی است که فرموده شده است. مهم این هست که ما ببینیم آیا دلیل این مسئله چیست؟ تحقیق کلام این است که ما از یک طرف اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر را داریم، «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» اطلاق دارد، هم نسبت به غیر اهل و هم نسبت به اهل، اهل هم والدین را هم شامل می‌شود به خصوص در مورد اهل که شامل والدین می‌شود اگر آیه‌ی شریفه‌ی خاصی که در مورد اهل وارد شده بخوانیم آن را بگوییم متعرض به امر به معروف هست در مورد آن‌ها «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم، 6) اهل شامل والدین هم می‌شود. و اگر بگوییم این باز از ادله‌ی امر به معروف است کما این که مرحوم مجلسی در بحار این را از ادله‌ی امر به معروف می‌داند در مورد اهل، پس بنابراین ما هم اطلاقات و عمومات داریم که خیلی وسیع است شامل همه‌ی مکلفین می‌شود هم اطلاقی داریم که راجع به اهل است و آن شامل والدین هم می‌شود،

پس ما از یک طرف این اطلاقات و عموماتی دارد و فعلاً ظاهر این اطلاقات و عمومات مقتضی در آن تمام است ظاهرش این است که اطلاق در این‌ها تمام است شامل می‌شود، فلذا معمول فقها و مشهور فقها به این اطلاق اخذ کردند تقییدی نسبت به والدین در کلام‌شان نیست؛ اما در مقابل این ما یک سلسله ادله‌ای داریم، در مقابل ادله‌ی امر به معروف، که ایذاء به دیگران، تحقیر نسبت به دیگران و امثال این‌ها را حرام فرموده است که این هم شامل دیگران می‌شود که اهل انسان نیستند هم شامل اهل می‌شود شامل والدین هم می‌شود، حل مشکله‌ی ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر با آن ادله که نسبت‌شان عموم و خصوص من وجه هست قبلاً در بحث اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطرح شد و پاسخ داده شد پس ما از آن ادله هم خیال‌مان راحت است آن عموماتی که شامل همه می‌شود بالاخره باب امر به معروف و نهی از منکر این که انسان به دیگری امر می‌کند یا نهی می‌کند همه‌ی مراتب آن خیلی جاها، این چنین است که به طرف برمی‌خورد تحقیر می‌شود یا ایذاء می‌شود اذیت می‌شود و هکذا، آن را جواب دادیم، می‌ماند یک امری که اختصاص به مقام دارد و آن ادله‌ای است که در خصوص والدین وارد شده، آیا ادله‌ای که در خصوص والدین وارد شده است می‌تواند مقید باشد نسبت به ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر؟ یا اگر مقید نیست باعث این می‌شود که یک تعارض موجب تساقطی بین ادله‌ی امر به معروف و آن ادله ایجاد بشود و در آن موارد ادله‌ی امر به معروف ساقط بشود و ما قهراً وقتی ساقط شد باید به ادله‌ی فوقانی مراجعه کنیم نسبت به والدین که می‌گوید حرام است ایذاء آن‌ها، چه و چه.

فذا این بحث، خیلی بحث مهمی است باید یک تتبع کاملی در خصوص ادله‌ای که راجع به والدین وارد شده است بشود ببینیم که چطور است. یک تفحص و تتبع و استقرایی که انجام شد ما در مورد والدین به طور کلی دو دسته دلیل داریم که مربوط به مقام باشد و الا اگر بخواهیم خارج از مقام را هم حساب بکنیم بیش از دو دسته ادله است. مثلاً ادله‌ای که می‌گوید اگر کسی احترام به والدین کند و احسان به آن‌ها بکند عمرش زیاد می‌شود. یا بیماری‌ها، مبتلای به بیماری نمی‌شود یا در سكرات موت بر او آسان گرفته می‌شود این‌ها ربطی به مقام ندارد. این‌ها، نه آن‌هایی که وجوب یا حرمت را دارد می‌آورد. روی عناوین خاصی، این‌ها را می‌خواهیم حساب بکنیم. مجموعاً به طور کلی روایات وارده‌ی در رابطه‌ی با ابوبن به دو دسته تقسیم می‌شوند.

یک: آن روایاتی که یک سلسله امور و یک عناوین خاصه‌ی را در رابطه‌ی با آن‌ها حرام کرده، نهی فرموده؛ این یک طایفه است.

دو: روایات... به جای روایات نصوص استفاده کنید که شامل کتاب هم می‌شود. نصوصی که روی یک عناوینی، عنوان حرمت آورده است فرموده حرام است نسبت به والدین، دو: نصوصی که یکی سلسله عناوین را برای انسان نسبت به والدینش واجب فرموده است. ما باید این‌ها را بررسی کنیم و بعد ببینیم آیا مقتضای این‌ها تقیید ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر در رابطه با ابوبن هست یا نیست؟ یا اگر تقیید نمی‌کند موجب تعارض با آن‌ها می‌شود و تساقط یا این که نه.

خب این دو دسته روایات صاحب وسائل قدس سره بخشی از آن‌ها را در کتاب النکاح باب 92 و 93 و 94 از ابواب احکام اولاد ذکر فرموده است. احکام الاولاد در کتاب النکاح، ابواب احکام الاولاد، این باب خیلی... این عنوان خیلی باب‌های زیادی زیرمجموعه‌ی آن هست؛ باب 92، باب وجوب برّ الوالدین؛ 93، باب وجوب برّ الوالدین برّین کان أو فاجرین؛

94، باب استحباب الزیادة فی بَرِّ الأم علی بَرِّ الأب، این عناوینی است که ایشان آورده متنها ایشان استیعاب نفرموده خیلی روایات اندکی را ذکر فرموده ولی در بحارالانوار مرحوم مجلسی قدس سره در کتاب العشرة، عشرت با والدین یعنی معاشرت با والدین باید چه جور باشد آنجا حدود هفتاد هشتاد روایت ذکر فرموده که جامع است علاوه بر این که صاحب وسائل فقط روایات را ذکر می‌کند آیات را ذکر نمی‌فرماید اما مرحوم مجلسی آیات را هم ابتداءً ذکر می‌فرماید فلذا ما این بحث را علی ضوء بحار بررسی می‌کنیم که آن اجمع از روایاتی است که در وسائل آمده، روایات وسائل هم در این دو سه باب مراجعه می‌فرمایید دیگر؟ دیگر آن چه که در بحار است این جا هم هست.

این روایاتی که، ابتداءً روایاتی که بر عناوین خاصه‌ای حرمت جعل کرده است این روایات را متعرض می‌شویم خود این روایات، این را هم عرض بکنم خود این روایاتی که عنوان حرمت است پنج طایفه هستند یعنی بر پنج عنوان حرمت جعل شده. یک: حرمة التأفیف، که آیهی شریفه «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفُ» (اسراء، 23) حرمة التأفیف، دو: حرمة الضرب، سه: حرمة العقوق، چهار: حرمة ما یوجب سَخَطَ الوالدین، هر کاری که موجب سخط و غضب و ناراحتی آنها می‌شود. پنج: حرمة کل ما یکون اشد من التأفیف، این پنج عنوان هست که عنوان حرمت روی آن آورده، گفته می‌شود که در موارد امر به معروف و نهی از منکر اگر به غیر لین شارع حرام فرموده تأفیف را، که حالا بعد روایات آن را خواهیم خواند که خدای متعال اگر اقل و اخف و پایین‌تر از تأفیف تعبیری وجود داشت آن را به کار می‌گرفت ادنی ادنی چیزی که ممکن است بشود از آن تعبیر کرد در مقابل والدین اُف است که مطلبی را می‌خواهند، تقاضایی دارند، حرفی می‌زنند این هم انجام می‌خواهد بدهد، حتماً انجام می‌دهد، فقط یک این جوری هم می‌کند می‌گوید اگر چیزی پایین‌تر از این بود خدای او را حرام می‌کرد آن را می‌فرمود. آیا شارعی که آمده اف را، این را حرام فرموده است می‌آید می‌گوید که خشونت به خرج بده بزن یا در مقام امر و نهی می‌گوید این کار را بکن. و هکذا آنجایی که ضرب را حرام کرده ضرب را وقتی حرام کرد چطور می‌توانیم بگوییم که ضرب جایز است در این موارد؟ یا عقوق، عقوق همان‌طور که مجلسی رضوان الله علیه فرموده عقوق مطلق کارهایی است و اموری است که موجب تأذی والدین می‌شود. هر کاری که موجب آزار و اذیت آنها می‌شود متعلّم می‌شوند متأذی می‌شوند این عقوق است. آیا در این جا می‌خواهد بگوید که این کار را نکن، این کار را بکن، بخصوص وابسته‌ی به اخلاق والدین هم گاهی هست بعضی وقت‌ها یک کاری را عادت دارند چی دارند، هی به او می‌گوید نمازت را بخوان، یا فلان کار را بکن، یا امر واجبت را بده، یا چی؟ این متأذی می‌شود و هکذا موجب سخط و غضب آنها می‌شود گاهی، دیگران می‌شود گاهی آنها مثلاً از بچه‌شان توقع ندارند تو حالا چی شده به ما می‌گویی مثلاً؟ و امثال این‌ها، یا بالاخره هر کاری که از تأفیف بالاتر است، تأفیف وقتی حرام شد به اولویت قطعی دلالت می‌کند که امور بالاتر از آن حرام است. این‌ها ادله‌ای است که کأنّ مثل کاشف الغطاء، مثل محقق سیستانی، این‌ها می‌گویند با وجود این ادله تقیید می‌شود یا نه این ادله موجب می‌شود که در ذهنیت متشرعه نسبت به والدین یک مقام و منصب و خصوصیتی نقش ببندد که اصلاً آن روایات، که آن روایات اطلاق از آن نمی‌فهمند یعنی شک می‌کنند که آیا مطلقاً ... آن جا که به ما این جوری گفته، چطور این جا که می‌گوید که مثلاً مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، حتی آن‌جایی که موجب این می‌شود که آنها سخط پیدا کنند، غضب پیدا کنند، متأذی بشوند این‌ها را هم می‌خواهد بگوید لااقل، پس این روایات، این روایات سه تا نقش می‌توانند ایفا بکنند این روایات، یک نقش این هست که اصلاً جلوی بگویم این روایات علی کثرتها کتاباً و سنناً موجب می‌شود که از اول آن

اطلاقات امر به معروف و نهی از منکر کأن محفوف بما یحتمل القرینیه است و آنها اصلاً اطلاق در آنها منعقد نمی‌شود، پس مقتضی در آن ناحیه قاصر است، در ادله‌ی امر به معروف، مقتضی قاصر است این یک نقش، ممکن است کسی این‌جوری تقریب بکند. نقش دوم این هست که نه آنها اطلاق‌شان منعقد می‌شود اما این‌ها مقید می‌شوند نقش سوم این هست که نه آن‌جا اطلاق منعقد شده این‌جا هم اطلاق منعقد است در محل اجتماع تعارض می‌کنند آن امر به معروف، مواردی را می‌گیرد که ربطی به والدین ندارد این ادله‌ی حقوق و کذا و کذا مواردی را می‌گیرد که ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. محل اجتماع آنها می‌شود جایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهد بکند؛ پس در این‌جا آن وقت مرجحی نداشته باشد احدهما بر دیگری، نه مرجحات خارجی، نه جهاتی که تعیین می‌کند که مثلاً بگوییم که یکی‌شان عموم وضعی دارد یکی‌شان اطلاقی دارد، عموم وضعی قرینه بر اطلاقی می‌شود این حرف‌هایی که آن‌جاها زده می‌شود. پس بنابراین سه تا نقش دارد که ما باید حالا بعداً این‌ها را به آن توجه بکنیم.

س: ...

ج: بعد که تساقط کرد می‌مانیم ما حالا این یک آدم است ایذاء آن هست، ادله‌ای که گفته ایذاء مطلقاً حرام است این یک آدم است تحقیرش است ادله‌ای که مطلقاً گفته تحقیر حرام است آن ادله‌ی فوقانی در این مورد مخصص که ندارد خب، چون ادله‌ی امر به معروف وقتی که از کار افتاد، آنها ما نسبت به دیگران به خاطر ادله‌ی امر به معروف دست از آنها برداشتیم این‌جا که ادله‌ی امر به معروف ساقط شد همان اطلاقات فوقانی می‌ماند باید به آنها مراجعه بکنیم.

س: ...

ج: انصراف معنای آن عدم اطلاق است نه اطلاق در تو منصرف می‌شود انصراف دارد یعنی اصلاً اطلاق ندارد.

س: ...

ج: انصراف یعنی همین دیگر، مقتضی ناکارآمد است یعنی همین، یعنی به خاطر این.

س: در واجبات دیگر غیر از امر به معروف و نهی از منکر هم اگر باعث ایذاء و این‌ها بشود همین مطالب

ج: واجبات دیگر مثلاً چی؟

س: مثلاً من می‌خواهم نماز بخوانم ممکن است که والدین ناراحت بشوند.

ج: نه آن‌جا چون، آن‌جاها اشکال ندارد آن‌جاها که من می‌خواهم بخوانم او اذیت می‌شود نه، آن‌جاها ادله هم دارد آن ربطی به او ندارد آن بی‌خود اذیت می‌شود.

س: این هم یک واجبی هست بر من دیگر، ...

ج: نه آن ادله می‌گوید کاری بکنیم نسبت به او، اما نو اطاعت خدا را بکنی او اذیت می‌شود این‌جا را نمی‌گوید. حالا طاعت نیست او نمی‌گوید نخوان فقط می‌دانیم اذیت می‌شود آنها به ضرورت مذهب و به ضرورت دین معلوم است که آن‌جاها این‌چنینی

نیست.

خب این عناوین محرمه بود پنج عنوان هم داریم از ادله استفاده می‌شود عناوین واجبه است «المصاحب بالمعروف» «و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان، 15) دو «البر» ادله‌ای که دیگر واجب می‌کند که نسبت به پدر و مادر برّ به خرج بدهیم. سه: «ادله‌ی احسان»، که هم کتاب داریم هم در کتاب است «و یَالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» (بقره، 83) و هم در سنت، چهار: «الشُّکْر» «أَشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَکَ» (لقمان، 14) پنج: «تحصیل الرضا» که رضایت آن‌ها را تحصیل کن به دست بیاور، این پنج عنوان هم عناوینی است که گفته می‌شود که این عناوین را شارع واجب کرده است بر انسان نسبت به والدینش. این‌جا هم گفته می‌شود «صاحبهما فی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا» این که بیایی با خشونت به او بگویی فلان کار را ترک کن یا انجام بده این به حسب فهم عرف، این مصاحبت به معروف نیست. و این معروف، معروف عرفی مقصود است، دیگر این مصاحبت به معروف نیست. این اگر موجب آزار و اذیت آن‌ها می‌شود که معمولاً می‌شود این برّ به آن‌ها نیست این نیکی به آن‌ها نیست. حالا این‌ها فعلاً ادله‌ای است که حالا تقریب استدلال‌های بدوی است که عرض می‌شود. احسان، احسان وقتی که او دارد اذیت می‌شود سخط و غضب برایش پیدا می‌شود خودش، چون شما را مزاحم خودش می‌داند این چه احسانی هست به او؟ این احسان نیست. و هم چنین فرموده شکر کن، شکر کن یعنی چی؟ یعنی سپاس از اعمالش بگو، این که خلاف شکر است این که اذیت بکنی آزار به او برسانی، و تحصیل رضا، رضایت‌مندی و خوشنودی او را نسبت به خودت به دست بیاور و کسب بکن، این‌جا که این حرف‌ها را می‌زنی او غضبناک می‌شود ناخشنود می‌شود پس این‌ها هم با ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر سازگار نیست.

خب حق آن این بود که ما این پنج عنوان برای محرمات، پنج عنوان برای واجبات داریم ما این‌ها را بیاییم روایاتش را جداگانه دسته‌بندی بکنیم هر کدام روایات خودش را ذکر بکنیم منتها در این مطالعه‌ی دیشب و امروز صبح که ما داشتیم این کار را می‌خواستیم بکنیم خیلی وقت می‌خواست فلذا حالا ما این روایات را می‌خوانیم شما هر کدام را فی محله‌ای دیگر قرا بدهید ما گفتیم پنج عنوان آن‌جا داریم. پنج عنوان این‌جا داریم، بخصوص که گاهی این روایاتی که می‌خواهیم بخوانیم این آیاتی که می‌خواهیم بخوانیم این‌ها گاهی خود این روایات دو سه تا عنوان را اثبات می‌کند پس باید تکرار کنیم یک دفعه برای آن عنوان، یک دفعه برای این عنوان بخوانیم، شما در نوشته‌هایتان الان می‌توانید این کار را دیگر انجام بدهید هر کدام را تحت عنوان خودش قرار بدهید.

این بحار الانوار جلد هفتاد و چهار از طبع اول آن هست طبع بیروت یک خرده با این مجلداتش فرق می‌کند علت آن این هست که از جلد پنجاه به بعد فهرست را در این طبع اول جزء آخر قرار ندادند معمولاً فهرست‌ها را آخر قرار می‌دهند. نمی‌دانم پنجاه و سه، پنجاه چهار، پنجاه و پنج فهرست شده در چاپ بیروت این را برداشتند از این‌جا، فلذا ارقام از پنجاه و خرده‌ای به بعد چاپ بیروت و چاپ قبلاً که چاپ اسلامی باشد یک تفاوتی می‌کند این چاپی که من دارم همان چاپ اول هست.

خب اولین آیه‌ای که در باب.... مرحوم مجلسی قدس سره، الآیات «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» (بقره، 83) این آیه‌ی شریفه، آن احسان که از عناوین واجبه بود. «أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ از آن‌ها میثاق گرفتیم عهد گرفتیم به دو چیز، یکی «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» یکی «وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» پس خدا عهد گرفته، پیمان

گرفته، چیزی که خدا عهد و پیمان گرفته، واجب می‌شود که انسان انجام بدهد چون «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، 1) مخصوصاً میثاقی که خدای متعال گرفته منتها این آیهی شریفه نسبت به بنی اسرائیل است این بخواهد برای ما هم باشد به آن بیاناتی است که سابق می‌گفتیم که، یک؛ این که بگویم استظهار می‌شود از مواردی که خدای متعال مثل این جور جاها، خدای متعال مطالب انبیاء سلف و ملت‌های گذشته را می‌فرماید این به داعی نقل داستان نیست، به داعی این هست که می‌خواهد بگوید که این وظیفه‌ی شما هم هست، این جور استظهار کنیم یا اگر این جور استظهار نکردیم به استصحاب بقاء این احکام امم سابقه برای این امت اثبات بکنیم که هر دوی این‌ها محل کلام و محل اشکال بود که قبلاً گفتیم.

س: حاج آقا یک راه سومی هم هست که به داعی آن نباشد ولی وقتی تعقّب به خلاف آن نمی‌کند می‌فهمیم که بر ما وجوب، داعی نیست که به صورت ...

ج: نه باید مطلوبیت آن برای ما معلوم بشود نمی‌دانیم.

س: ...

ج: خود این است معلوم نیست شاید برای آن‌ها این کار را کرده مخصوصاً اطلاقی.

و آیهی بعدی هم، آیهی بعدی باز «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» هست که وزانش همان وزان قبل است.

بعد می‌فرماید که آیهی بعدی، آیهی سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء آیهی 23 تا 25 «و قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» پس باز این از ادله‌ی احسان می‌شود که شما در آن احسان ذکر کنید. «و قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» این را هم اضافه کنید قول کریم واجب کرده. در عناوین واجبه این را ششم قرار بدهید «قَوْلًا كَرِيمًا» در عناوین محرمه، حرمت نهی را قرار بدهید «و لَا تَنْهَرُهُمَا» منتها این آیهی شریفه راجع به کجاست؟ آن وقتی است که «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ» وقتی سنی از آن‌ها گذشته است و پیر شدند پیرزن شدند پیرمرد شدند آن وقت دارد می‌فرماید.

س: احسان که دیگر ربطی به پیر شدن ندارد.

ج: آن بله، «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ» آن مال بعد است.

خب بعد «و بَرًّا بِوَالِدَيْهِ» (مریم، 14) «و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (عنکبوت، 8) این‌ها باز ربطی به بحث ما ندارد.

آیهی بعدی سوره‌ی مبارکه لقمان هست «و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيْكَ» (لقمان، 14) پس این می‌رود جزو آن عنوان «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيْكَ» «إِلَى الْمَصِيرِ»

«و إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان، 15) با این که موردش کجاست؟ موردش جایی است که آن‌ها «جَاهَدَاكَ

عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» دارند این کار را می‌کنند نه تنها مشرک هستند بلکه «جاهداک» سعی و کوشش بلیغ می‌کنند که بچه‌شان را به آن راه ببرند اما خدای متعال باز چه می‌فرماید؟ می‌فرماید در این کار اطاعت‌شان نکن، ولی «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفَا» این هم «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفَا» یعنی اگر چه آن‌ها کافر هستند و دارند سعی بلیغ می‌کنند که تو را به آن طرف بکشاند در بچه این حرف را گوش نکن، اما «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفَا» پس این آیه را هم باید در آن عنوان «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفَا» بفرمایید.

خب باز «وَصَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف، 15) این آیات مبارکات.

و اما الروایات: یک روایت اولی هست که خیلی بحث دارد در کافی شریف است در این معنای آن روایت چه هست؟ سه چهار پنج صفحه ایشان بحث کردند ولی مربوط به بحث ما نیست که ما حالا در آن بخواهیم معطل بشویم.

س: استاد این آیهی «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» را می‌توانیم بیاوریم در این ادله یا نه؟

ج: بله «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» آن را هم می‌شود بیاوریم. این جا من این عناوینی که استخراج کردم چون این آیات زیاد است ولی این از خود بحار است ولی آن آیه را هم، باید آن عنوان را هم آورد.

من این روایت را هم می‌خوانم حالا بقیه‌ی آن دیگر باشد برای فردا، اگر شد هم که دسته‌بندی کنیم بهتر است. این جا روایت دوم در صفحه‌ی 34 از جلد 37 «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ إِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَ عَذِّبْتَ إِلَّا وَ قَلْبِكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ وَالِدَيْكَ قَاطِعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَتَّى كَانَا أَوْ مَبْنَيْنِ» امر به چی فرموده؟ به برّ فرموده «وَ إِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ» این ذیل هم که حالا محل کلام است مادر می‌گوید زنت را طلاق بده پدر می‌گوید زنت را طلاق بده واجب است تطاعتش بکند یا نه؟ این روایت از آن روایاتی است که می‌گوید بله، «وَ إِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ» این روایت شریفه هم چی را واجب کرد؟ برّ به آن‌ها را واجب فرموده از ادله‌ی وجوب برّ بر والدین هست و ان شاء الله احادیث دیگر برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.